

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۶۵)

## یعقوب در تعقیب پسر فراری رتبیل

هنگامیکه یعقوب از سفر فارس به سیستان بازگشت اطلاع یافت پسر رتبیل که در قلعه بست زندانی بود از چنگال یاران وی گریخته و به رخد (رخج) رفته و در آنجا سپاهی عظیم گرد خویش جمع کرده است. «یعقوب پس از آگاهی بر این موضوع حمدان بن عبدالله را بنمایندگی از طرف خود در سیستان گمارد و با افراد خود عازم رخد گردید (ذی‌حجه سال ۲۵۵ هجری) پسر رتبیل وقتیکه از نزدیک شدن یعقوب لیث و یارانش به رخد آگاه شد از آنجا گریخت و بکابل رفت «یعقوب نیز پس از آگاهی از فرار پسر رتبیل به تعقیب وی شتافت ولی بطوریکه در تاریخ سیستان آمده است.

(چون به خاشاب برسد برف افتاد و راه بسته شد) (۱) بهمین علت با توجه باینکه راه عبور به کابل کوهستانی بود و در اثر ریزش برف نیز مسدود گردیده بود یعقوب مجبور به عقب نشینی گردید.

بموجب نوشته گردیزی (۲): (سپس از رخد به غزنین رفت و زابلستان بگرفت و شارستان غزنین را بپا افکند و آنگاه به گردیز آمد و با ابومنصور افلح بن محمد بن خاقان که امیر گردیز بود جنگید و بسیار زد و خورد کرد تا جمعی به میانجی افتادند

۱- تاریخ سیستان صفحه ۲۱۵

۲- ذین‌الخبار صفحه ۶

و ابومنصور گروگان بداد و ضمان کرد که هر سال ده هزار درم خراج به سیستان فرستد) یعقوب روز چهاردهم شوال سال ۲۵۶ از سفر رخصد به سیستان بازگشت.

### آغاز خلافت معتمد و تغییر سیاست دستگاه خلافت با یعقوب

هما‌نطور که قبلاً بیان شد معتمد خلیفه عباسی پس از انتخاب بمقام خلافت فرمان انتصاب کلویه حکام و فرمانروایان تابعه دولت عباسی را صادر نمود، و برای آنان فرستاد، حکومت مشرق ایران را بنام محمد بن طاهر صادر کرد. درین فرمان حکومت سیستان و نواحی اطراف آنرا نیز جزء قلمرو طاهریان گنجانده بود در این موقع یعقوب متوجه شد که دستگاه خلافت معتمد با وی نظر خوشی ندارد و با صدور فرمان مذکور وجود او را نادیده گرفته و در حقیقت حکومتش را بر رسمیت نشناخته است.

از طرفی گنجاندن ایالت سیستان جزء منصرفات طاهریان فرمان برانگیختن مجدد خاندان طاهری بر ضد یعقوب محسوب میشد.

فرمان حکومت کرمان و فارس نیز از طرف خلیفه جدید بنام محمد بن واصل تمیمی که مردی کاردان بود صادر و ابلاغ شده بود، ظاهراً همه این کارها برای یکسره کردن تکلیف یعقوب به انجام رسیده بود، محمد بن واصل متعهد گردیده بود که با خوارج فارس جنگ کند و سالیانه پنج هزار هزار درهم (۵ میلیون) خراج فارس را به دستگاه خلافت بفرستد (۱).

### عزیمت مجدد یعقوب بکرمان

یعقوب لیث یکه تاز میدان کارزار ملی ایران برای مقابله با همه این دسایس ابتدا تصمیم گرفت کرمان را مجدداً تسخیر نماید و پس از آن با اطمینان از وضع نظامی

پشت سر خود به خراسان حمله برد بهمین جهت حمدان بن عبدالله مرزبان را از طرف خود در سیستان گمارد و فضل بن یوسف را بسمت سپهسالار سیستان تعیین کرد و ابراهیم بن داود بمی را بجای عثمان بن عفان پیشوای بزرگ روحانی سیستان که در سال ۲۵۵ هجری بدرود حیات گفته بود برگزید و فرمان خواندن خطبه و نماز را توسط او صادر کرد و کار بیت المال را نیز بعهده وی گذاشت و آنگاه راه کرمان را در پیش گرفت .

### تسخیر مجدد کرمان و فارس از طرف یعقوب

محمد بن واصل حاکم برگزیده کرمان و فارس از طرف خلیفه معتمد پس از آگاهی بر اینکه یعقوب لیث بمنظور جنگ با وی عازم کرمان گردیده است بادر نظر گرفتن آوازه شهرت یعقوب لیث جوانمرد دلیر و وطن پرست سیستان و وحشتی که عموم سر بازان دشمن از او داشتند چون خود را در برابر حملات برق آسای یعقوب و یاران از جان گذشته اش زبون می دید تصمیم گرفت با وی بمصالحه رفتار کند بهمین جهت هنگامیکه خبر یافت یعقوب لیث به نزدیکی کرمان رسیده است با هدایای بسیار باستقبال او رفت و مراتب اطاعت خود و افراد سپاه زیر فرماندهی خود را اعلام داشت (۱) .

بدین ترتیب محمد بن واصل از یعقوب امان خواست و یعقوب نیز بموجب فرمان خود او را در امان داشت، برخی از محققان نوشته اند (۲) که ظاهراً بن محمد بن واصل و یعقوب اثنلافی روی داده و توافق هائی شده بود در این جا بود که یعقوب نخستین حمله معنوی موفقیت آمیز خود را بر ضد دستگاه خلافت آشکار ساخت و آن این بود که تا

۱- تاریخ سیستان صفحه ۲۱۶ .

۲- دکتر باستانی پاریزی در کتاب یعقوب لیث صفحه ۱۷۳ .

آنروز فرمان حکومت فارس و خراسان و سیستان از طرف خلیفه صادر میشد اما در این ساعت یعقوب به منشی خود دستور داد تا فرمان حکومت فارس را از طرف یعقوب بن لیث بنام محمد بن واصل بنویسد و بدین طریق یعقوب انجام امور مربوط به حکومت فارس را از طرف خود به محمد بن واصل تفویض نمود .

### سرانجام معتمد نیز مجبور شد یعقوب را بر سهیمیت بشناسد

یعقوب پس از دست یافتن به کرمان و فارس به شرحی که گذشت لازم دانست نظر دستگام خلافت را بخود جلب نماید ، بهمین منظور رسولی همراه با هدایای بسیار از جمله پنجاه بت زرین و سیمین که از معابد بودائیان کابل و رخد بدست آورده بود بحضور خلیفه معتمد به بغداد فرستاد . یعقوب از خلیفه درخواست کرده بود تا دستور دهد این بت‌ها را بخانه کعبه برده و در آنجا آنها را شکسته و پول آنرا علیرغم کافران در راه آسایش مسافران خانه خدا بمصرف برسانند .

هنگامیکه نماینده اعزامی یعقوب لیث همراه با هدایای ارسالی او به بغداد رسید خلیفه معتمد برادر خود موفق طلحه را که ولیعهد او نیز بود همراه با سه تن از بزرگان دربار خویش اسماعیل بن اسحاق قاضی و ابوسعید انصاری و طغتمای ترک به نزد یعقوب گسیل داشت و فرمان حکومت بلخ و تخارستان و پارس و کرمان و سیستان و سند را نیز بنام یعقوب صادر کرده توسط آنان فرستاد ، افراد مذکور در فارس به خدمت یعقوب رسیدند یعقوب فرمان را دریافت داشت و رسولان خلیفه را به نیکی پذیرائی نمود و با خلعت و هدیه آنان را بسوی بغداد فرستاد و خود به سیستان مراجعت کرد .

### یعقوب بلخ و بخارا نیز بتصرف در آورد

مؤلف تاریخ سیستان نوشته است (۱) که یعقوب پس از مراجعت به سیستان

مدتی در آنجا بسر برد تا در ربیع الاول سال ۲۵۸ جهت دستگیری پسررتبیل شاه بسوی کابل حرکت کرد ، وقتی که به زابلستان رسید پسررتبیل به قلعه (نای لامان) پناه برد و آنجا را ادامه داد تا قلعه را تسخیر نمود و پسررتبیل را دستگیر ساخته زندانی کرد. پس از این واقعه یعقوب از زاد بامیان به بلخ رفت حاکم این شهر در اینموقع داود بن عباس بود وی هنگامیکه خبر نزدیک شدن یعقوب لیث صفار و یاران دلاورش را که صیت شهرت آنان در اقصی نقاط مشرق ایران پیچیده بود شنید از ترس روبه فرار نهاد و مردم بلخ نیز قلعه بزرگ شهر (کهنندز) را حصار گرفتند یعقوب پس از رسیدن به بلخ در حمله اول این شهر را تسخیر کرد و عده زیادی از مردم بلخ بدست سربازان یعقوب کشته شدند و اموال آنان تیز غارت شد «ورود یعقوب را به بلخ در جمادی الاخر سال ۲۵۸ هجری نوشته اند (۱) .

ظاهراً در همین موقع بخاران نیز بتصرف یعقوب درآمده است و رافع بن هرثمه حاکم دست نشانده طاهریان تسلیم یعقوب شده اما یعقوب هرثمه را که ریشی دراز و منظری بسیار زشت داشت از خود راند و این رافع بهمین سبب بعدها قیام کرد (۲)

یعقوب پس از فتح بلخ محمد بن بشیر را بحکومت بلخ گماشت و آنگاه به هرات روی آورد ، حکمران هرات عبدالله بن محمد بن صالح بمجرد خبر یافتن از حرکت یعقوب بسوی هرات باعجله از شهر بیرون رفت و بسوی نیشابور پایتخت طاهریان شتافت و یعقوب پیروزمندان به هرات وارد شد و مردم آن شهر که به پیروی از نیات خیر خواهانه ملی یعقوب باو علاقمند شده بودند مقدمش را گرامی داشتند و یعقوب نیز در باره آنان به نیکوئی رفتار کرد .

۱- زین الاخبار گردیزی صفحه ۶

۲- لغت نامه دهخدا ذیل رافع بن هرثمه

### سرکوبی عبدالرحمن خارجی

در همین هنگام یعقوب خبر یافت که شخصی بنای عبدالرحمن خارجی (۱) از کوره کروخ برخاسته و ده هزار تن از خوارج و دیگر مردم خراسان را گرد خویش جمع کرده و علم طغیان برافراشته است و کوهپای هرات سفزار را حصار گرفته و بنواحی خراسان نیز تاخت و تاز مینماید، فرماندهان لشکر طاهریان و سپهسالار خراسان نیز از عهده او بر نیامده و در دفع شروی عاجز شده‌اند، در این موقع یعقوب هیچگونه درنگ را جایز ندانست و با سرعتی هر چه تمامتر بسوی جایگاه عبدالرحمن خارجی شتافت و با اینکه فصل زمستان بود و عبور از کوه پایه‌های آن نواحی که در آن موقع پراز برف شده بود مشکل بنظر میرسید یعقوب به پیشروی خود ادامه داد تا پناهگاه او را در محاصره گرفت و چندان در این پیکار کوشید تا سرانجام عبدالرحمن در آن حصار مقهور گشت و با چند تن از یاران خود از جمله مهدی بن محسن و محمد بن نوله و احمد بن - موجب و طاهر بن حفص بنزد یعقوب زینهار آمد، یعقوب لیث عبدالرحمن و همراهان او را امان داد و چون عبدالرحمن در آن نواحی مورد توجه مردم بود یعقوب نیز با توجه به اظهار اطاعت وی حکومت اسفزار و نواحی اطراف آنجا را با و محول نمود و خود به هرات بازگشت و در آنجا مستقر گردید.

### جلب توجه خوارج خراسان که از ناراضیان خلافت عباسیان بودند

بطوریکه در تاریخ سیستان آمده است (۲) یکسال از واقعه جنگ یعقوب با عبدالرحمن خارجی نگذشته بود که خوارج خراسان برضد وی قیام نمودند و او را

۱- در تاریخ سیستان صفحه ۲۱۷ نام این شخص عبدالرحیم آمده است ولی طبری در

تاریخ خود و گردیزی در زین الاخبار عبدالرحمن ثبت نموده‌اند.

۲- تاریخ سیستان، صفحه ۲۱۸

کشتند سپس شخصی بنام ابراهیم بن اخضر را به سالاری برگزیدند ابراهیم بن اخضر که خود را در مقابل یعقوب لیث زبون می‌دید بمنظور اظهار اطاعت و جلب رضایت وی با هدایای بسیار و اسبها و اسلحه نیکو نزد یعقوب رفت، یعقوب لیث سیاستمدار بزرگ ایرانی که موقعیت خود را در همه جا خوب تشخیص میداد در اینجا نیز با اعلام موافقت خود به سالاری ابراهیم بن اخضر بمنظور جلب توجه و رضایت عموم خوارج ایران که از ناراضیان خلافت عباسیان بودند و تحت عنوان خوارج که جنبه مذهبی داشت برضد بیگانگان برخاسته بودند خطاب به ابراهیم بن اخضر چنین گفت:

(تو و یاران دل قوی باید داشت که بیشتر سپاه من و بزرگان همه خوارج اند و شما اندرین میانه بیگانه نیستید اگر بدین عمل که دادم بسر نشود مردم زیادت نزدیک من تا روزی ایشان پیدا کنیم و دیوانشان برانم و هر چه از آن عمل خواهند بدهم اما این کوهها و بیابانها نعرها است که شما از دست دشمنان نگاه باید داشت که ما قصد ولایت بیشتر داریم و همه ساله اینجا نتوانیم بود و مراد بکارست خاصه شما که همشهریان منید و این مردم تو بیشتر از بسکر (از دهکده های حوالی زرنج) است و مرا بهیچ روی ممکن نیست که بدیشان آسیب رسانم (۱)

ابراهیم بن اخضر از گفتار یعقوب بسیار شادمان شد و با دلگرمی از پشتیبانی و حمایت یعقوب به جایگاه خود بازگشت و عموم افراد خود را جمع نمود و به نزد یعقوب آورد یعقوب همه یاران و بزرگان لشکر ابراهیم را مورد محبت قرار داد و خلعت داد و سپس دستور داد برای آنان مبلغی از دیوان حقوق و بیستگانی نوشتند و ابراهیم بن اخضر برایشان سالار کرد و سپاه آنان را (جیش الشراة) نامید پس از بانجام رسیدن کارهای مذکور یعقوب عازم سیستان گردید و در جمادی الاول سال ۲۵۹ هجری که مقارن با فصل زمستان بود و بحسب اتفاق برف بسیار در سرزمین سیستان باریده بود به زرنج وارد شد.

(بقیه در شماره آینده)